

◆ فرماه (زعیم) - مشهد

طنز و خلاقیت

مقاله‌ی حاضر در برگیرنده‌ی تعاریفی از طنز و مقوله‌های مشابه آن، هجو و هزل و مختصری از موارد افتراق این انواع ادبی و همچنین سیر تاریخی کوتاه هریک از آن‌هاست. «اوج گیری طنز در عصر مشروطه و تحول در شعر و شاعری»، عنوان مبحث بعدی است که در آن به تحولات بنیادی شعر و نثر به ویژه در موضوع و شیوه‌ی بیان طنز اشاره شده و نهضت ادبی که در دوران مشروطیت برپا گردید، مورد بحث قرار گرفته است و از طنز پردازان بزرگ آن روزگار، علامه علی اکبر دهخدا و سید اشرف الدین حسینی قزوینی (نسیم شمال)، به عنوان تحول آفرینان ادبیات و پیشگامان طنزهای سیاسی و اجتماعی یاد شده و مختصری از آثار ایشان به عنوان نمونه، بیان شده است.

«نشریات فکاهی و طنز آمیز» عنوان بخش بعدی مقاله است؛ در این بخش، پس از مقدمه‌ای کوتاه، نام تعدادی از جراید فکاهی و طنزآمیز از عصر مشروطه به بعد آورده شده و نمونه‌هایی از مندرجات آن‌ها ذکر گردیده و در پایان به تحولات نثر در حیطه‌ی داستان نویسی مختصراً اشاره شده است که مختصری از آن مقاله‌ی بلند را آوردیم.

خانم فرماه زعیم کارشناس ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی و دبیر شاعلی در مراکز پیش دانشگاهی و دبیرستان‌های شهر مشهد است.

کلید واژه‌ها: طنز، خلاقیت، خنده انگیزی، ساتیر، مقبولیت طنز، افشای بلاهت، تبیه، رذالت، بزرگ‌نمایی، هجو، تمسخر، هزل، لطیفه، انتقاد، شوخی، طنز شخصی، طنز اجتماعی، طنز سیاسی

دکتر علی شریعتی: «امروز به گونه‌ی دیگری هم می‌خندیم؛ این گونه خندیدن، یکی از عزیزترین کشف‌های انسانیت قرن ماست»

از روزگاران کهن، پیوسته، جمعی از آگاهان نکته‌سنج و صاحب ذوق به مدد «طنز» در برابر عیب‌ها و کاستی‌ها قد برافراشته و با زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها مبارزه کرده‌اند و با نگاهی موشکاف و تیزبین، از سطحی فراتر از هموعان خود، به پدیده‌ها و وقایع عصر خویش نگریسته و آنچه را ناساز و نازیبا یافته‌اند، با نیشی آمیخته به نوش بازگو کرده و پرده از ناروایی‌ها برگرفته‌اند.

طنز، به ویژه در دوران استبداد و اختناق سیاسی، گاه، تنها وسیله‌ی تبادل افکار و اندیشه‌های بشری است؛ از این رو می‌توان گفت طنز پلی نامرئی است که بین ذهنیات ظریفان زرف‌نگر و اصلاح طلب و مخاطبان ایشان پیوند

برقرار می‌کند و برپایه‌ی درک مشترک آدمیان، واقعیات زشتی را که در فرد یا در جامعه وجود دارد، آشکار ساخته و در مخاطب خود، باوری همراه با تفکر ایجاد می‌کند.

طنز، سلاحی است که انسان را از درون برای مبارزه با فساد و پلیدی تجهیز می‌کند؛ آرام و بی صدا حقایق را برملا نموده، ماهیت ناخوشایند امور را از طریق آگاهی بخشیدن و هشیار کردن انسان، هویدا می‌سازد. در این راه، آگاهی و تیزبینی، ذوق و قریحه و بیان دقیق و هنرمندانه‌ی طنز پرداز به همراه چاشنی خنده، ابزاری است که طنز به وسیله‌ی آن در اندیشه‌ها راه می‌جوید و به انسان می‌گوید: «حقیقت امر، این است.»

آنچه طنز را مقبولیت عام می‌بخشد، خنده انگیز بودن آن است. صاحب نظران معتقدند که حتی مسایل بسیار خشن و به ظاهر حل‌نشدنی سیاسی و اجتماعی را نیز می‌توان در لفافی از شوخی و شوخ طبعی به روح حساس و ظریف کار

آدمی عرضه نمود و عظمت پوشالی و دروغین آن را در هم شکست.

طنز درست دیدن و دقیق دیدن را به انسان می آموزد؛ دیدی که اگرچه از محاسن سخن نمی گوید، با نشان دادن معایب، به مخاطب آموزش می دهد که از کنار آنچه می بیند به سادگی نگذرد و نسبت به آن بی تفاوت نباشد.

طنز چیست؟

معنای اصطلاحی طنز: «آن نوع ادبی که در البته‌ی غربی Satire نامیده می شود و در فارسی، طنز اصطلاح شده عبارت از روش ویژه‌ای در نویسندگی است که ضمن دادن تصویر هجوآمیزی از جهات زشت و ناجور زندگی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورتی اغراق آمیز، نمایش می دهد تا صفات و مشخصات آن‌ها روشن تر و نمایان تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود با اندیشه‌ی یک زندگی عالی و مأمول آشکار گردد... مبنای طنز، شوخی و خنده است؛ اما این خنده، خنده‌ی شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و جذبی و دردناک، همراه با سرزنش و سرکوفت و کمابیش زنده و بیشمار که با ایجاد ترس و بیم، خطاکاران را به خطای خود، متوجه می سازد و معایب و نقایصی را که در حیات اجتماعی پدید آمده است، بر طرف می کند.»^۲

در تعریف بعدی دکتر زرین کوب به این مطلب می پردازد که طنز، فرآیند ذوق و اندیشه‌ی هنسپاران رنج دیده است؛ آن‌ها که وجدانی بیدار و ضمیری روشن دارند و دغدغه‌ی نوع دوستی در وجود آن‌ها موجب می شود که برای درمان دردهای جامعه‌ی بشری، بیشتر طنز را در لافافی از شوخی و طپیت به کار گیرند. به عبارت دیگر، طنز پرداز، زنگ‌های خطر را برای بیداری ستم دیدگان و هشدار به ستم کاران به صدا در می آورد.

دکتر عبدالحسین زرین کوب می نویسد:

«طنز، خاص عواطف رنج آمیزی است که رنج‌های مخاطب را برمی انگیزد، به همین دلیل، زبان نیش آلود طنز، در تمام ادوار حیات یک ملت، حکم ضرورتی را پیدا می کند تا مسؤولان سرنوشت مردم، جهان اطراف خویش را از یاد نبرند و بدانند جز آنان که فرمان می رانند، اکثریتی هستند که فرمان می برند.»^۳ نظر کیومرث صابری فومنی این است که: «طنز سیلی محکمی است که به صورت یک مسموم می زند تا خوابش نبرد؛ هدف، کمک به ادامه‌ی حیات اوست؛ مثل فشاری که به سینه‌ی یک مغروق وارد می شود؛ چه بسا دنده‌هایش را بشکند، اما ریه‌هایش را فعال و حیاتش را تضمین می کند.»^۴

سویفت در پیش گفتار «نبرد کتاب‌ها» (۱۷۰۴ م) به جنبه‌ی مقبولیت طنز اشاره دارد. به نظر او، طنز به این دلیل که صریح و بی پرده سخن نمی گوید و نیز به این جهت که شوخ طبعی را چاشنی حقایق تلخ ساخته است، حتی از سوی خلاف کاران نیز مورد پذیرش قرار می گیرد. وی می نویسد: «طنز نوعی آینه است که نظاره‌گران عصر ما، چهره‌ی هر کس به جز خود را در آن تماشا می کنند و به همین دلیل است که در جهان، این گونه از آن استقبال می شود و کمتر کسی آن را بر خورنده می یابد.»^۵ ملویل کلارک در توصیف طنز به گستردگی دامنه‌ی طنز می پردازد:

«جهان طنز» روی یک بیضی به دور دو کانون، یعنی افشای بلاهت و تشبیه رذالت، در نوسان است؛ مقولات شوخی و جذبی، تمثیل و آموخته را در برمی گیرد؛ دامنه‌اش از نهایت شقاوت و خشونت تا غایت شکوه و ظرافت است. تک‌گویی، گفت‌وگو، نامه، خطابه، روایت، تصویر حالات، شخصیت پردازی، تمثیل، خیال‌بافی، مضحکه، تقلید مسخره آمیز یا هر نوع وسیله‌ی دیگر را چه تنها و چه با یکدیگر، به

کار می گیرد و سطح آن مثل رنگ آفتاب پرست، لحن‌های گوناگون طیف طنز را ارائه می دهد.»^۶ یکی از ویژگی‌های طنز خاصیت بزرگ‌نمایی آن است. در انتقاد به شیوه‌ی طنز، هر واقعیت تلخ و ناخوشایند، بزرگ تر و چشمگیرتر از آن چه هست، نمایش داده می شود و نتیجه‌ی این بزرگ‌نمایی فراهم آوردن یکی از مهم‌ترین عوامل خنده یعنی ایجاد تضاد است؛ زیرا به هم ریختگی تناسب‌های معمول که نگاه انسان به آن عادت دارد و برقرار کردن فرم ویژه‌ای از تضاد، موجب جلب توجه و خنده می گردد. به عقیده‌ی یک نویسنده‌ی روسی «طنز بالاترین درجه‌ی نقد و انتقاد ادبی است. البته نقد و انتقاد زیرکانه، غیر صریح و دل‌نشین. انتقادی که چندان جذاب بیان می شود که نه تنها همگان را متوجه و متنبه می سازد، که خطاکاران و مخاطبان اصلی خود را نیز به خود می آورد و به تفکر و اندیشه‌ی او می دارد. انتقادی با حفظ حریم ادب و در کمال متانت که حتی در آنان که مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، به جای کینه و رد و انکار شدید، بیداری، توجه و زمینه‌ی پذیرش و تسلیم به وجود می آورد.»^۷

در تعریف فوق‌العاده‌ی حدود ادب از مرزهای اساسی بین «طنز» با «هجو» و «عزل» به شمار رفته است. طنز پرداز واقعی، هرگز اثر خود را با نامز آگویی و بی‌حرمتی نمی آراید. در فرهنگ لارنس در تعریف واژه‌ی طنز، چنین آمده است: «ساتیر (Satire) به صورتی مهم از نوشتاری رگفتاری گفته می شود که آداب و عادات عمومی و



خصوصی را از طریق تمسخر آمیز جلوه دادن آن‌ها مورد حمله قرار دهد. به اشعار آهنگینی که با لحن مخصوص، آن‌ها را می‌خوانند اطلاق می‌شود که به فساد و تباهی و لودگی و مسخرگی رایج زمان خود بتازد.^{۱۱}

این تعریف کلی است و نیاز به تأمل دارد؛ زیرا اولاً طنز را نوعی «هجو» به شمار آورده در حالی که می‌دانیم طنز مقوله‌ای بسیار جدی است و ریشه در واقعیات دارد. ثانیاً طنز آداب و عادات را به طور کلی مورد تمسخر قرار نمی‌دهد بلکه لبه‌ی تیز طنز به سمت پلیدی‌ها و کاستی‌هاست. ثالثاً طنز، نمودها و جلوه‌های متنوعی در عرصه‌ی هنر یافته و تنها به شعر و شاعری محدود نمی‌شود. در طول تاریخ ادب پارسی، مقوله‌ی طنز به جهت خنده‌انگیزی با مقولاتی همچون هجو، هزل و لطیفه هم‌نشینی داشته است و با وجود تفاوت کلی در «هدف» و «شیوه‌ی بیان» به لحاظ رعایت عفت کلام در طنز- غالباً این انواع ادبی به صورت مترادف‌های معنایی به کار رفته‌اند؛ از این رو خالی از فایده نیست اگر به طور اختصار به تعریف جداگانه‌ی هریک از این موضوعات نیز پرداخته شود.

هجو

هجو در اصطلاح ادب عبارت است از «هر بیان انتقادی که بر پایه‌ی نقد گزیده و دردانگیزی استوار است و گاه با دشنام گویی و سرزنش مسخره‌آمیز و دردآور همراه می‌شود و این معنا، مقابل مدح است.^{۱۲}

تأملی در هجو سروده‌ها نشان می‌دهد که این آثار اساساً به قصد تخریب شخصیت رقیب یا حریف، ساز شده‌اند و اصلاح و بسامان کردن اوضاع، مقصود نهایی «هجو» نبوده است و در تعریف بالا، عبارت «هجو»، مقابل مدح است، معنا و غرض واقعی این مقوله را تا حد زیادی روشن می‌سازد. به عبارت دیگر هجو را باید نكوهشی تحقیرآمیز دانست که گاه رنگ تمسخر می‌گیرد و مضحک جلوه می‌کند.

یکی از صاحب‌نظران در تعریفی روان‌شناسانه هجو را چنین توصیف می‌کند:

«هجو تلاشی است که از سوی روحیه‌های سرخورده و واپس زده صورت می‌گیرد. روحیه‌هایی که شکست خورده‌اند و طعم تلخ آن را با حقیقت دردناکش در مذاق جان چشیده‌اند. صاحبان این چنین روحیه، به هر وسیله‌ی ممکن دست می‌یازند تا خویش را ارضا کنند و هرگاه عوامل شکست خود را به یاد می‌آورند، آن را به دشنام می‌گیرند. این بازتاب روحی به صورت یک هیولا در ادبیات ظاهر می‌شود. هجو، نتیجه‌ی پاک‌باختگی است. شخصی که تعادل خود را در داد و ستد زمان، از دست داده است، دست‌گاه روانیش برای جبران گذشته‌ی خود به تکاپو می‌افتد تا به یاری قدرت کلام، جبران مافات کند. این آخرین تلاش شاعر است برای جبران آنچه از دست داده است.^{۱۳}

بنا به تعریف دیگر:

«هرگاه هدف ادبیات به ویژه شعر، دفاع از اغراض خصوصی و منکوب کردن کسی باشد که به وجهی مورد خشم شاعر قرار گرفته است، آن را هجو نامند.^{۱۴}

«فریود هجو را لطیفه‌ی

تهاجمی نامیده است زیرا برای حمله

و دفاع به کار می‌رود و در این حال

«بی‌حیا»ست و «پرده‌در» می‌کند. او این

نوع ادبیات را «زخمی» می‌نامد.^{۱۵}

توصیف دیگری از هجو بیان می‌کند که:

«هجو یا هجا موضوعی است که شاعر برای کوچک شمردن و تحقیر کسی همراه با ریشخند و استهزا به کار می‌برد؛ به عبارت دیگر، هجو، تحقیری تمسخرآمیز است.^{۱۶}

به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی هجو غرض ورزی خصوصی است که پایه و مایه‌ی اصلی آن را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین وجه تمایز هجو با طنز است.

بررسی پیشینه‌ی ادبیات فارسی بیانگر این است که متأسفانه در دوره‌هایی از تاریخ ادبی ایران هجو گویی خود، هنری به شمار می‌رفته است. چنان که شاعران و سخنوران گاه با قصد نمایش دادن توانایی خود به هجاگویی روی آورده‌اند و

پرنیان عطر آگین شعر فارسی را به گل و لای واژه‌های زشت و مفاهیم نازیبا آلوده‌اند.

هزل

در اصطلاح ادب، برای هزل تعاریفی ذکر شده است. از آن جمله:

«هزل، انتقاد از پدیده‌های گوناگون اجتماعی [است] در جامه‌ی شوخی و مسخرگی، همراه با



نیش قلم و زخم زبان، با وضوح و صراحت بیشتر...^{۱۷}

«هزل در اصطلاح اصولیان آن است که معنای آن اراده نشود؛ نه معنای حقیقی و نه معنای مجازی و جد آن است که به لفظ، یکی از این دو معنی اراده شود و آن ضد هزل است.^{۱۸}

«آنچه در این نوع شعر (شعر هزل‌آمیز)، مایه‌ی تأسف است، اشتغال آن بر هرزگی و بی‌بند و باری و رکاکت لفظ است... این هزالی‌ها انگیزه از عقده‌های دردانگیزی است که از درون باز

می‌شود و با آن، غم‌های کهنه بیرون می‌ریزد. «
 «این هزل‌ها که در شعر سمدی حیثیات نام
 گرفته از انواع مطایبات است که به قصد تخریب
 عوام ساز شده و احساسات تعالیات سرگرفته‌ی
 خواص هم؛ امیالی که به وسیله‌ی قید و بندهای
 اجتماعی سرگرفته شده‌اند و اینک مجالی می‌یابند
 تا ارضا شوند.»
 «هزل یعنی شوخی رکیک به منظور تخریب و



هزل‌ها معمولاً فاقد جنبه‌های هنری و
 زیبایی‌های کلامی هستند؛ با این همه در
 شعر بسیاری از شاعران ادب پارسی به
 چشم می‌خورند و با ترکیب و محتوایی ناخوشایند
 از شأن و مرتبه‌ی کلام این سخنوران کاسته‌اند.

لطیفه

او آن‌جا که گاهی در لطیفه‌ها آثاری ولو
 کم‌رنگ از طنز دیده می‌شود، بی‌جا نیست که
 تعریفی اجمالی از این مقوله نیز آورده شود:
 «دهخدا در تعریف لطیفه می‌گوید: «لطیفه
 عبارتی است از نکته‌ای که آن را در نفوس تأثیری
 باشد؛ به نحوی که موجب انشراح صدر و انبساط
 قلب گردد.»

پروفیسور ج. خ. حاجی بیگوف برای لطیفه
 این تعریف را ارائه می‌دهد:

«در بیان ابداعات و آفرینش‌های
 شفاهی خلق، آثاری وجود دارد که حالت
 و اندیشه‌ی کاملی را به شیوه‌ای خنده‌آور
 بیان می‌کند و همچنین آثاری که
 موضوعی را در قالبی موجز و فشرده
 می‌رساند. به این گونه آثار، لطیفه
 اطلاق می‌شود.»^{۱۸}

پروفیسور ج. آراسلسی
 می‌نویسد:

«لطیفه‌ها معانی و احوالات
 کوچکی را بیان می‌کنند. این معانی،
 نوعی شوخی و گاه استهزاء عمیقی را که حاکی از
 خشم و کینه‌ی مردم است، در بردارد.»^{۱۹}

امیر احمدوف می‌نویسد:

«لطیفه، حکایت منثوری است که رویدادهای
 ناشایست و مضحک حیات اجتماعی و زندگی
 عادی مردم را در قالبی رسا و فشرده بیان می‌کند...
 در لطیفه‌ها... طنز و شوخی در شکل کوبنده تجلی
 می‌کند و... تصویر استعداد هنری شگرف خلق،
 هوش سرشار و برنده، آشتی‌ناپذیری و روح
 ستیزه‌گر مردم، علیه اعمال منفی در قالبی ساده و
 در عین حال زنده و جاندار منعکس می‌شود.»^{۲۰}

از مجموع مطالبی که درباره‌ی طنز و

مقوله‌های مشابه آن بیان شد، این نتیجه‌ی کلی و
 فشرده حاصل می‌گردد که طنز در ورای ظاهر
 خنده‌انگیز خود، باطنی بسیار جدی و آشتی‌ناپذیر
 دارد و به قصد اصلاح و آبادانی ساز می‌شود و هجو
 و هزل با هدف نابود کردن و ویران ساختن. برای
 تبیین و توضیح بیشتر به چند تعریف از موارد افتراق
 این موضوعات اشاره می‌شود:

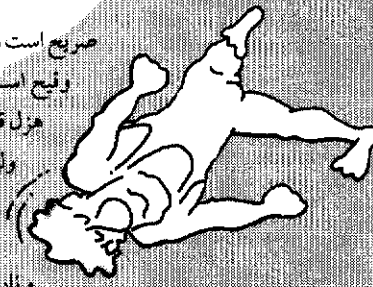
«لغت‌نامه نویسان در توجیه کلمه‌ی هزل، آن
 را سخن غیر جدی و بیهوده دانسته‌اند و شاعران
 هم. گرچه طنز هم سخن غیر جدی است به
 ظاهر؛ لیکن در ورای الفاظ غیر جدی معنی جدی
 دارد و «بیهوده» هم نیست. آیا این بیهوده بودن هزل
 نمی‌تواند مایه‌ی اختلاف عمده‌ی آن با طنز باشد؟
 چه، طنز بیهوده نیست و در جهت سودمند بودن
 هم هدفی والا و متعالی دارد. اگر هجو از «نیش»
 سرشار است و در هنگام نگویش چیزی یا کسی،
 به کلی لطافت طبع شاعرانه فراموش می‌شود و
 شاعر همچون افراد پست دشنام می‌دهد، و یا در
 طنز لبخندی پر از افسوس و ریشخند مشاهده
 می‌شود، در هزل نوعی شادابی سطحی و زودگذر
 و ابلهانه به چشم می‌خورد که نه آن درد و دریغ و
 تأسف طنز را دارد و نه بایی از اشتلم و تندگی
 می‌گشاید؛ چنان‌که در هجا می‌بینیم. در حقیقت
 باید گفت در درجات سخن غیر جدی، هزل در
 مرتبه‌ای بینابین قرار گرفته که نه راکتش چون هجا
 غرض آلود است و مردم آزار و نه آن مهابت و شکوه
 طنز را دارد و گرچه طنز به ظاهر، سخنی است
 هزل‌آمیز؛ لیکن طنز همان هزل نیست و هزل هم
 هدف طنز را ندارد.»^{۲۱}

«طنز با هزل آمیخته می‌شود و این آمیختگی،
 مبادی ضعف فرهنگی دارد. مقصود از هزل
 برانگیختن خنده است که به مسخرگی نزدیک است
 و زبان خاص خود را دارد و کم‌تر در مسایل
 غم‌انگیز و در کنار فاجعه قرار می‌گیرد؛ اما هدف
 طنز خنده نیست؛ بلکه نیشخند است؛ خندانیدن
 نیست؛ بلکه گریانیدن است. نیشخند طنز،
 کنایه‌آمیز است و توأم با خشم و قهری است که با
 خودداری حکیمانه‌ای آمیخته است.

طنز با نوعی شرم و تملک نفس توأم است ولی
 هزل، دریده است و خودداری نمی‌شناسد. هزل،

نشاط در سطحی محدود و خصوصی و آن ضد
 جد است.^{۲۲}
 اساساً هزل سخنی بی‌پایه است که حتی
 جنبه‌ی مجازی و یا غیر جدی آن نیز مورد اعتنا واقع
 نمی‌شود.

به کار بردن کلمه‌های رکیک و مفاهیم
 مستهجن در انتقادهای مغرضانه که صرفاً به منظور
 پایمال کردن شخصیت و حرمت مخاطب صورت
 می‌گیرد، از مختصات هزل است. البته گاهی
 هدف هزل پرداز فقط شوخی و مسخرگی است.



صریح است و طنز در پرده. هزل و بیخ است اما طنز، متین. هزل قصد خنداندن دارد ولی طنز در پی خنده، قصدش عبرت است و با تار و پود و نازمایی می مستیزد؛ زیرا طنز «گزینده و شیرین است. هزل، بی‌رگ است و طنز متعصب. هزل به نارسایی موجود، فقط می خندد ولی طنز به ناهنجاری موجود، می خندد و کینه می ورزد و می خواهد آن را از میان بردارد. از این روست که یک اثر فکاهی، هر قدر آمیخته با روح انتقادی باشد، جز تأثیر تفریحی نتیجه‌ای ندارد ولی یک اثر طنز آلود می تواند در تغییر وضع موجود و گزینش امور اساسی تر، مؤثر باشد.»^{۲۳}

طنز، از اقسام هجو است. اما فرق آن با هجو این است که آن تندی و تیزی و صراحت هجو در طنز نیست. وانگهی معمولاً در طنز مقاصد اصلاح طلبانه و اجتماعی مطرح است.^{۲۴}

در هجو و هزل شاعران ایرانی، بیشتر عوامل خصوصی به ویژه کینه و غرض و خودبینی در درجه اول اهمیت قرار داشته و جایی برای تصویر مسایل کلی و حقیقی، آن چنان که باید باقی نگذارده است.^{۲۵}

هجاگو معمولاً عفت کلام را نگاه نمی دارد، اما طنزگو، شرم و حیا و ادب را سرلوحه‌ی کار خود قرار می دهد. به عبارت دیگر «در هجو، غلبه بارکاکت لفظ است و در طنز غلبه با صیانت نفس؛ طنزگو صادق است و هجاگو بیشتر اوقات کاذب»، هجو شخصی برخاسته از هوای نفس است و طالب منافع شخصی، اما طنز، برخاسته از تکامل نفس و طالب منافع نوعی و عمومی است.^{۲۶}

عاملی که طنزپرداز را به ارائه‌ی یک اثر طنز آمیز وامی دارد، محبت خلاق و احساس مسؤلیت و درد آشنایی است و این‌ها عواملی است که هزل‌گویان و هجو سرایان با آن ناآشنا و بیگانه بوده اند. شاید بتوان گفت که تفاوت طنز با مقوله‌های مشابه آن، ریشه در طرز تفکر و

منش و شعور اجتماعی پدید آورندگان این آثار دارد. به هر روی، آفرینش یک طنز ناب، اندیشه‌ای بیدار و ذوقی سرشار می طلبد. طنزپرداز واقعی باید بتواند بر لبه‌ی تیز بین طنز و مقوله‌های مشابه آن تعادل کلام را با دقتی هرچه تمام تر رعایت کند؛ چه، درزه‌های انحراف از حد و مرز طنز، آفریننده‌ی اثر را تا حد یک هزل یا هجاگو نزول می دهد.

مختصری از سیر طنز در بستر تاریخ

قدیمی ترین آثار برجای مانده از طنز را قرن‌ها پیش از تولد عیسی مسیح (ع) در شعر بزرگان ادب یونان و روم باستان می توان یافت. هم چنین در این سرزمین‌ها نقش‌هایی که بر تخته سنگ‌ها و دیواره‌ی غارها حکاکی شده، نمایانگر تداوم نوعی طنز است که امروزه آن را «کاریکاتور» می نامند.

آریستوفان (Aristophane) شاعر طنزپرداز یونانی (۴۴۵ - ۳۸۶ ق. م.) با اتخاذ روش هجایی، انواع مسایل روزمره را مورد انتقاد قرار می داد... مهم ترین نمایش‌نامه‌ی طنزگونه‌ی او، نمایش‌نامه‌ی «سوار کاران» است. (چنان که خود شاعر توضیح می دهد، منظور از سوارکاران، عوام فریبان زمان او هستند.) این نمایش نامه که در ۴۲۴ ق. م. نوشته شده در واقع یک طنز هجایی است.

پلوت (Plaute) پلوتوس (۲۵۴ - ۱۸۴ ق. م.)، شاعر طنزپرداز روم است که حدود یک صد و سی نمایش‌نامه‌ی طنزگونه منسوب به اوست.

شابر (P.Chabert) ضمن اشاره به قدمت طنزپردازی، اشعاری دارد که این پدیده‌ی جالب اجتماعی، در سیر تکاملی در بستر تاریخ، دستخوش تطورات و نوسانات عدیده‌ای شده که همان‌ها آن را به سوی کمال سوق داده اند. تکامل پدیده‌ی طنز، ابتدا در زمینه‌ی ادبیات تحقق یافته و بخش جدایی‌ناپذیری آن را تشکیل داده است.

از زمانی که تئاتر یونانی «آریستوفان» و تئاتر «پلوت» پیدا شد، طنز هجایی در همه‌ی زمینه‌های

ادبی به وجود آمد و رشد کرد. از قصه‌های کوتاه منظوم «فابلیو» (Fabliaux) که در قرون وسطی شهرت یافته تا آثار «نیکولاس بوالو» (Nicolas Boileau) هجوپرداز مشهور قرون هفدهم و هجدهم فرانسه و «سویفت» (Swift) هجونویس ایرلندی قرون هفدهم و هجدهم و نویسنده‌ی «سفرهای گالیور» نثر و شعر هجایی، هر دو توسعه یافتند.

البته طنز هجایی در انحصار ادبیات نوشتاری باقی نماند؛ بلکه به تدریج در طراحی و گراور و در نقاشی و سینما هم هویدا شد. در موسیقی - با وجود این که ویژگی خود را دارد - موسیقی موسوم به بلوز (Le Blues) پدید آمد که در نوع خود، صورتی از طنز هجایی است.

حاصل کلام این که هنر طنزپردازی قدمت زیادی دارد و در بسیاری تاریخ، تکامل بسیاری یافته و گسترده‌ی توان پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که تقریباً همه‌ی عرصه‌های ادبیات و هنر را طی کرده و در همه‌جا حضور بی‌استوار یافته است.^{۲۷}



پدیده‌ی طنز در ایران نیز سابقه‌ای دیرینه دارد که رگه‌های آن در اعماق تاریخ گم شده است. از آن جا که نگرش منتقدانه و روحیه‌ی فرح‌گرا همیشه همراه بشر بوده، هرگز نمی توان نقطه‌ی آغازین دقیقی را به ویژه برای طنز شفاهی تصور کرد؛ چنان که حکایات و ماجراهایی در این زمینه سینه به سینه نقل گشته و در عصر رواج کتابت به صورت نوشته در آمده است. به عنوان مثال طنز حکیمانانه از بزرگمهر را به یاد می آوریم. چنان که گفته شده، بزرگمهر سحر خیزی را منشأ کامروایی می دانسته و پیوسته آن را توصیه می کرده است.

روزی انوشیروان فرمان می دهد که سحرگاه وقتی بزرگمهر از خانه‌ی خود خارج می شود، به



شنیده باشید:

مردی که از کنار دریاچه‌ای می‌گذشت، دید شخصی در آب افتاده است و دارد غرق می‌شود. مرد به آب پرید و او را نجات داد. شخصی که نجات یافته بود گفت: «من هیتلرم. بیا این صد مارک را به عنوان جایزه بگیر. ناجی پاسخ داد: قربان! شما این دوپست مارک را بگیرید و به کسی نگوئید که من نجاتتان داده‌ام.»^{۲۱}

در دوران آغازین گسترش اسلام، در سرزمین ایران از لحاظ ایجاد آثار ادبی رکود و سستی پیش آمد؛ ولی از دوره‌ی سامانی به بعد با توسعه‌ی فعالیت‌های ادبی، آثاری با محتوای طنز به عرصه‌ی ادبیات مکتوب پای نهاد که به دلیل برکنار بودن اهل ادب از مسایل اجتماعی و سیاسی و وابستگی اکثر شاعران به دربارها، از موضوعات سیاسی و اجتماعی، تقریباً به دور ماند و در بسیاری از موارد به هزل و هجو کشیده شد.

در دوره‌ی غزنویان طنز به شکل جدی‌تر مطرح شد چنان که در اثر حماسی فردوسی و در صحنه‌های رزم که علی‌الاصول جای طنز نیست، با نمونه‌های ملیحی از این مقوله مواجه می‌شویم.

در همین دوران ابوالفضل بیهقی گاه یا طنزی خردمندانه از زشتی‌ها سخن می‌گوید؛ وی می‌نویسد: «مردی بود به نشابور که وی را ابوالقاسم رازی گفتندی و این ابوالقاسم، کنیزک پیروردی و نزدیک امیر نصر آوردی و با صلنه بازگشتی. وقتی، چند کنیزک آورده بود؛ امیر نصر، ابوالقاسم را دستاری داد و در باب وی عنایت‌نامه‌ای نوشت. نشابوریان او را تهنیت کردند و نامه‌ی او را در مظالم برخواندند. از پدرم شنویم که قاضی ابوالهشم پوشیده گفت - وی مردی فراخ مزاج بود - ای ابوالقاسم، یاددار که قوادی به از قاضی گری است.»^{۲۲}

حکیم ناصر خسرو در سفر با مردی عرب شصت ساله روبرو می‌شود که قرآن خواندن نمی‌داند: «جوان مردی ما را به خانه‌ی خود مهمان کرد. چون در خانه‌ی وی در آمدم، عربی بدوی در آمد. شصت ساله بود و گفت قرآن به من آموز. و آن شب، چندان که با وی باز گفتم، سوره‌ی

به جورستانان زر به زینت ده» و مستبدان و مستکبران را نداشته‌اند، با فرایند طنز که غالباً حاصل چنین دورانی است، به ستیز با زشتی‌ها پرداخته‌اند.

«در جوامعی که آزادی، به هر دلیل محدود می‌شود، یا تا اندازه‌ی زیادی از میان می‌رود، طنز به صورت شیوه‌ی بیان رایج و حتی یگانه در می‌آید. آن‌جا که نمی‌توان صریح و آشکار سخن گفت، کار ناچار به ایما و اشاره و سخنان بریده بریده‌ی دو پهلو و زیر لبی و پوزخنده‌های گهگاهی می‌کشد. آن‌جا که پلیدی‌ها شکست خورده‌اند اما هنوز یکسره از میان نرفته‌اند، طنز، لحن شوخ و شاد دارد؛ اما آن‌جا که پلیدی‌ها هنوز مسلط و استوارند، لحن طنز، تلخ و تند و گزنده است.»^{۲۳}

«اگر ملتی، به خصوص ملت ما، دوره‌های دشوار تاریخی را تاب آورده و از سر گذرانده است، شاید اغراق نباشد که بگوییم یکی هم به یاری این سلاح طنز بوده است. هنرمندان بی‌نام و نشان، داستان‌ها یا لطیفه‌های طنزآمیزی می‌ساختند و مردمی که خوش بختانه همیشه از حس درک طنز برخوردارند، آن‌ها را می‌گرفتند و بازگو می‌کردند و رواج می‌دادند و ملت با این نفس زدن‌های کوتاه، خنگی را پشت سر می‌گذاشت. در جنگ جهانی دوم، طنز، یکی از سلاح‌های فکری مردمی بود که با فاشیسم می‌جنگیدند؛ با هزاران نکته و لطیفه و داستان طنزآمیزی که درباره‌ی رهبران به ظاهر جدی و مهم و جا سنگین فاشیست ساخته می‌شد و رواج می‌یافت؛ آن‌ها به مسخره گرفته می‌شدند و هیبت و اعتبار ظاهری خود را در آنگاه از دست می‌دادند. یکی از آن همه را به عنوان نمونه نقل می‌کنم، گرچه شاید

کسانی بر سر راه او قرار گیرند و اموال یا جامه‌های او را بر بایند. پس از این واقعه، بزرگمهر با لباسی معمولی در بازار گاه انوشیروان حضور می‌یابد. انوشیروان به استهزا می‌گوید: «مگر تو نمی‌گفتی که مسخرخیزی مایه‌ی کامروایی است؟» بزرگمهر پاسخ می‌دهد: «کامروا دزدانی بودند که پیش از من برخاستند و به کام دل رسیدند.»

امثال این حکایات در متون قدیمی زیاد است. همچنین درباره‌ی دلفک‌های درباری که حتی پیش از ظهور اسلام، در محضر پادشاهان، ناگفتنی‌ها را به طنز می‌گفته‌اند: آثاری به جا مانده است؛ اما در مورد ادبیات مکتوب، دیرینگی طنز به نخستین دوره‌های ادبیات مکتوب در آثار پیشینیان باز می‌گردد.

جست‌وجو در آثار متقدمان معلوم می‌کند که در تقسیم‌بندی محتوایی انواع ادبی مانند مناجات، نعت و منقبت، تغزل، مدح، هجو، مرثیه و غیره مطلبی با نام و عنوان طنز وجود نداشته اما محتوای طنز در شکل‌های گوناگون در این آثار موجود است که بیان‌گر ذوق و فریحه‌ی مردم به ویژه ادیبان و شاعران در درک و اراده‌ی طنز به حساب می‌آید.

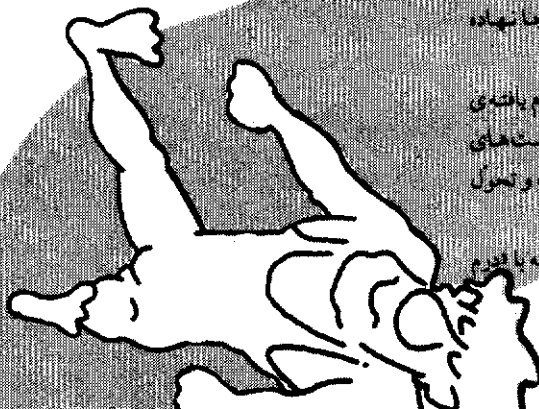
«ویلیام فرانکلین که در روزگار زندگی در ایران به سر می‌برده و در شعر و ادب فارسی پژوهش‌ها کرده است، از طنز گویی ایرانیان ستایش می‌کند و می‌گوید: اشتیاق ایرانیان به شوخی و مزاح گویی و طنز، مستودنی و شایان توجه است.»^{۲۴}

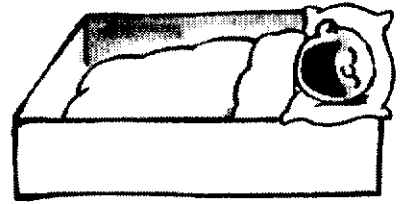
نظر دیگری در این باره می‌گوید:

«ادبیات طنز، ریشه در فرهنگ و هنر این سرزمین دارد؛ از یک سو شرح طبیعی و پدیده‌گویی ایرانیان همواره ریشه‌های عمیق اقوام و ملل بوده و از دیگر سو بیان مشکلات و دردهای اجتماعی، در اعصار مختلف در قالب اشعار و قطعات طنز، علاوه بر این که شادمانگانه و خوانندگان بیشتری را متأثر ساخته، تأثیرات شوخ‌گویی نیز در رفع این نابسامانی‌ها بر جا نهاد است.»^{۲۵}

طنز ایرانی در شکل اجتماعی و نظام یافته‌ی آن، از اوان مشروطیت همزمان با نهضت‌های آزادیخواهانه در ادبیات فارسی با گرفت و تحول اساسی و بنیادی یافت.

مردمی که توانایی مبارزه‌ی مسلحانه با حاکم





آگاهی داشتند یا از حکومت ناراضی بودند، قهراً به سبب ترتیب نظام اجتماعی، نمی توانستند از ارباب قدرت روز انتقاد کنند و طبیعی است که اگر رنجی داشتند یا دردی احساس می کردند، گاه آن احساس به صورت دشنام متوجه کسانی از مردم روزگارشان می شده و اصولاً کمتر می توانستند از این شیوه دوری گزینند.^{۲۹}

از این روی طی صدها سال، گویندگان بسیاری در گوشه و کنار این مرز و بوم، پا به عرصه ی ادبیات گذاشتند که یا از عوامل شخصی و دنیای خصوصی خود، قدمی فراتر نهادند و یا اندیشه و احساس خود را در جهت خواسته های قدرتمندان روزگار پرورش دادند و بارور ساختند؛ بی آن که بازتاب کاستی ها و نابسامانی های اجتماعی و رنج های توده ی مردم در آثارشان آشکار شود. صبغه های اشرافیت و تجمل پرستی درباری در شعرشان جای گرفت در حالی که مردم، با فقر و فاقه و فساد، دست به گریبان بودند، از شادی و شادخواری سخن گفتند.

با روی کار آمدن سلسله ی قاجار، دگرگونی های مهمی در زمینه های فرهنگی روی داد که موجب تحولاتی در زمینه ی ادبیات گردید. «از مختصات طنز روزگار قاجار، به ویژه عهد ناصری، حملات شدید نویسندگان به نابسامانی ها و بی رسمی های روزگار است. در این دوره، نویسندگان و شاعران به سبب آشنایی با تمدن اروپا، طنزهای خوب می نوشتند و انتقادات خود را به صورت خواب نامه بیان می داشتند؛ چنان که از آن روزگار، ده ها خواب نامه به دست آمده است که

که همه تحت حمایت مبارزان آزادی خواه به وجود آمد و در پناه این مبارزات، احساسات واقعی و ملموس مردم در قالب انواع ادبی، چهره نمود.

اگر اشعار و آثار عصر مشروطه را از جهت محتوا بررسی کنیم، می بینیم که شعر این دوره را تحمیل و اجبار و فرمایش و انگیزه های مثل چاپلوسی و ریا و خوشامدگویی نیافریده است و بدین لحاظ است که آثار ادبی مشروطه را باید از ناب ترین آثار ادبی دانست که واقعیت احساس و اندیشه ی گویندگان این آثار را در بطن خود پرورده است.

علاوه بر ادبیات رسنمی، تصنیف ها و ترانه های کوچک و بازار و نمایش هایی که در گوشه و کنار به اجرا در می آمد، رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و مفاهیم طنزآمیز را در خود جای داده قدم به صحنه ی سیاست نهاد.

آمیختگی ادبیات با واقعیات زندگی مردم و وجود زمینه ی پذیرش و درک مضامین طنزی از سوی ایرانیان موجب شد که در قالب و محتوای طنز، خلاقیت های چشمگیر پدید آمده، آثار گوناگونی به وجود آید.

به عنوان شاخص ترین چهره های طنزپرداز در این دوره، علامه علی اکبر دهخدا و سید اشرف الدین حسینی قزوینی را می توان نام برد. نوآوری در شیوه ی بیان و انتخاب موضوعات مردمی، و ارائه ی شعر و نثر به زبان ساده و قابل فهم برای عامه ی مردم به همراه بهره گیری از واژه ها و اصطلاحات و مثل های رایج و متداول در جامعه، از دیگر دلایل این مقبولیت عام بود.

پیش از این، نویسندگان به ندرت قیانه که با استفاده

را در آن می یافت؛ حرف هایی که عامه ی مردم، توانایی یا شهامت به زبان آوردن آن را نداشتند. طنزهای سیاسی سید اشرف الدین نسیمی بود که بر جامعه ی تب آلود عصر مشروطه می وزید؛ این که سرانجام کسی پیدا شده که مهر سکوت را بشکند و علیه آن همه نابسامانی و ناهنجاری فریاد اعتراض سرد دهد، روان آشفته و دل پر درد مردم را تسکین می داد.

قالب شعری مستزاد از جمله خلأ قیت های شاعرانه بود که در عصر مشروطه رواج فراوان یافت. سید اشرف الدین از این قالب نیز برای بیان طنز سود برده است:

گوش شنوا کو

تا چند کشتی نعره که قانون خدا کو

گوش شنوا کو

آن کس که دهد گوش به عرض فقرا کو

گوش شنوا کو

مردم همگی مست و ملتگند به بازار

از دین شده بیزار

انصاف و وفا و صفت و شرم و حیا کو

گوش شنوا کو...

شیوه ی طنزپردازی علامه دهخدا در شعر نیز مانند نثر، زیبا، ساده و مردمی است. در قطعه ی رؤسا و ملت که در آن به کنایه از وضع استبداد، انتقاد شده، رؤسا به شکل مادری نادان و ملت به صورت بچه ی بیمار تصویر شده که از گرسنگی جان می دهد.

شماره ۲۴ «صور اسرافیل» محرم ۱۳۲۶

رؤسا و ملت

خدا کی به مردم بچه به هوش آمده

بخواند که یک جور دو گوش گفته

گر به سخن او نمی بدی می خورده

گر به بی باکی بودی در می برده

باده ای که به چشمه چاهه - کشیده

بیشتر کردی این همه خوردی گفته

از گرسنگی، نه دارم چون می دم

بگریه نکن مرده بهت چون می دم

پس از «سید اشرف الدین» و «دهخدا» راه طنزپردازی برای بسیاری از صاحبان ذوق و

تصور می کشید؛ از این رو هر کس حرف دل خود

ادبی و آزادی های بیانی به شیوه های مختلف بود

اندیشه، هموار شد و آثار طنزی با خلّاقیت در قالب و محتوا، اعم از روزنامه، مقاله، داستان و غیره به صورت شعر و نثر پدید آمد و کسانی چون حسین، محمد علی، حسن و حسین توفیق، ابوالقاسم حالت، پرویز خطیبی، منوچهر احترامی، ابوتراب جلی، ابوالقاسم پاینده و بسیاری دیگر را می توان نام برد که همگی در تنویر افکار عمومی و آگاه ساختن جامعه‌ی شب‌زده‌ی ایرانی نقشی مؤثر و قابل احترام داشته و آثار ارزشمندی از خود به جا نهاده‌اند.

نشریات فکاهی و طنز آمیز*

از ره آوردهای نهضت مشروطه و دوران پس از آن در زمینه‌ی نویسندگی، رشد چشمگیر نشریات بود که به تناسب زمان و حال و هوای روزگار، انتشار جراید طنز آمیز رو به افزونی گذاشت.

در دوران شکوفایی جراید، همگام با روزنامه‌های جدی، روزنامه‌های فکاهی و طنزی نیز پا گرفتند و آنچه که روزنامه نگاران در نشریات جدی احياناً جرأت ابراز آن را نداشتند، طنزنویسان و کاریکاتوریست‌ها به طنز و طیبت بازگو کردند. در حقیقت به وجود آمدن جراید طنزی را می توان یکی از تحولات بزرگ در زمینه‌ی طنزپردازی به حساب آورد.

از جمله‌ی این جراید، روزنامه‌ی شاهسون به احتمال زیاد، اولین جریده‌ی فکاهی فارسی است که در سال ۱۳۰۶ هـ. ق. در اسلامبول چاپ شد. انتشار این روزنامه را به طالبوف نسبت

می دهند. این مجله، طنز، صیور اسرافیل، علاءالدین، مشرق، نسیم شمال، کبک خندان، عیاشانه، حیرت‌انگیز، قاسم الاخیار، خیمه‌ات، لادن، بهلول، گل زود، کلیم شاه، شرفی، ناهید، تنگ‌بند، روزنامه‌هایی بودند یا محتوای طنز که برخی از آنها در زمان انتشار، یک یا چند بار توقیف شده‌اند.

طالبوف نیز از منتخرجات مجله‌ی «توفیق» شماره ۲۷ - (۱۳۲۵/۷/۲۷) است:

عدالت برقرار شد!

مدّت هاست که شهرستان بندر دیلم با توابعش از داشتن پزشک و ماما و دندانساز و... محروم است. آن‌هایی که بضاعتی داشتند، زیر بغل مریض‌های خود را می گرفتند و کشان کشان به اهواز یا شیراز می بردند ولی از وقتی فصل بارندگی شروع شده، راه‌های این جا بند می آید و پول‌دارها نیز کاری نمی توانند بکنند و ناچار مثل فقرا دست به دامن امام هشتم (ع) می شوند! خلاصه چندی است در بندر دیلم عدالت برقرار شده و بر اثر نبودن دکتر و دارو، غنی و فقیر، یکسان در عذابند.

«مشروطه پرست»

ما سر خوش و مستیم همینیم که هستیم

پیمانمان به دستیم همینیم که هستیم

از جمله رونودیم همانیم که بودیم

اهل زد و بستیم همینیم که هستیم

ما مخلص پولیم گریزان ز اصولیم

دلخور ز شکستیم همینیم که هستیم

تا مجلس و مشروطه بود پایگه ما

مشروطه پرستیم همینیم که هستیم

در سالن مجلس همگی ساکت و خاموش

یک دوره نشستیم همینیم که هستیم...



داستان‌نویسی - از رویدادهای مهم ادبی در عصر مشروطه و دوران پس از آن، تحسول اساسی در شیوه‌ی داستان‌پردازی از لحاظ قالب و محتوا بود. داستان‌هایی که پس از مشروطه به رشته‌ی تحریر در آمد، به ویژه آن‌جا که با زبان رمزآلود طنز بیان شده‌اند، نقش مؤثری در آگاهی و بیداری خواننده و شیوه‌ی نگارش نشر داشته‌اند. قصه‌نویسی کوتاه با کتاب یکی بود و یکی نبود اثر محمد علی جمال‌زاده آغاز شد.

پس از او نویسندگانی چون ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم حالت، فریدون توللی، علی زرین قلم، برادران توفیق، محمد علی اسلامی ندوشن، صادق چوبک، صادق هدایت، ایرج پزشک‌زاد، فریدون تنکابنی، نادر ابراهیمی، صمد بهرنگی، کیومرث صابری، عمران صلاحی، ابراهیم نبوی و بسیاری دیگر در زمینه‌ی داستان‌های طنزآمیز آثاری پدید آوردند. باید دانست که طنز در آثار نویسندگان به شکل‌های متفاوت ارائه شده است؛ مثلاً در آثار جمال‌زاده طنزی ملایم وجود دارد حال آن‌که در آثار هدایت و چوبک نوعی طنز تلخ مؤثر مشاهده می‌شود. نباید از نظر دور داشت که داستان طنز معیارهای داستان غیر طنز را ندارد. در داستان‌های طنزآمیز، منجر او قهرمانان آن در خدمت نیست یک واقعیت ناخوشایند یا یک ویژگی غیر اخلاقی در افراد جامعه و چیزهایی از این قبیل است؛ پس همان‌گونه که ملاحظه طنز اجتماعی کند داستان‌ها به قصد اصلاح ناخوشایندی و امور ناخوشایند کجی‌ها و بی‌رحمی‌ها بیان می‌شود و عوامل مهم داستان‌های غیر طنز مانند پیچیدگی، اوج و فرود ماجرا، گره‌افشایی و سایر منطقی رویدادها و شرایطی از این دست در داستان طنزآمیز چندان اهمیتی ندارد.

۱- فصل نامه‌ی سنجش و پژوهش، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۳ و ۱۴، سال ۱۳۷۷، ص ۵۰

۲- از صبا تا نیما، ج ۲، یحیی آرین پور، انتشارات زوآر، تهران، تابستان ۱۳۷۵، ص ۳۶

۳- فصل نامه‌ی سنجش و پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۵۰

۴- همان، ص ۵۳

۵- طنز، آرتور پلارد، ترجمه سعید سعیدپور، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸، ص ۹

۶- همان، ص ۵

۷- فصل نامه‌ی سنجش و پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۱۱۸

۸- همان، ص ۴۱۲

۹- همان، ص ۱۲۴

۱۰- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی، (گفتار در طنز و هزل) عزیزا... کاسب، چاپ خود، ص ۳۵

۱۱- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (چشم انداز تاریخی هجو) عزیزا... کاسب، نشر روزبهان، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹

۱۲- همان، ص ۱۳

۱۳- قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، حسین خالقی راد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۹

۱۴- اندیشه و کلیشه، فریدون تنکابنی، انتشارات جهان کتاب، ۱۳۷۵، ص ۴۲

۱۵- مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، علی اصغر حلبی، انتشارات پیک، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۷

۱۶- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی، (گفتار در طنز و هزل)، ص ۱۲۰

۱۷- همان جا

۱۸- گزیده و شرح آثار عبید زاکانی، ولی... درودیان، انتشارات فرزاد، تهران ۱۳۷۷، ص ۷

۱۹- محله‌ی ارگا، دکتر نوم، ترجمه یحیی آرین پور، انتشارات زوآر، تبریز، ۱۳۶۱، ص ۹۱

۲۰- همان جا

۲۱- همان جا

۲۲- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (گفتار در طنز و هزل) ص ۱۱۶

۲۳- طنز چیست، احمد خلیل... مقدم، انتشارات امیر، فروردین ۱۳۷۵، ص ۹

۲۴- انواع ادبی، سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۴

۲۵- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (چشم انداز تاریخی هجو)، ص ۱۳

۲۶- فصل نامه سنجش و پژوهش، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۱۲۵

۲۷- همان، صص ۴۰۸ و ۴۰۹

۲۸- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (گفتار در طنز و هزل) ص ۵۶

۲۹- مجموعه‌ی طنز نوشند، پرویز روح بخش، نشر کتابستان، مشهد ۱۳۷۱، ص ۲۱

۳۰- اندیشه و کلیشه، فریدون تنکابنی، ص ۷۲

۳۱- همان، ص ۶۵

۳۲- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، تصحیح دکتر فیاض، انتشارات دانشگاه مشهد، ص ۴۵۸

۳۳- سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح دکتر دبیر سیاقی، انتشارات زوآر، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۶

۳۴- دیوان انوری، مقدمه دکتر سعید نفیسی، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۶، ص ۵۹۳

۳۵- در باغ روشنایی (گزیده‌ی حدیقه‌ی سنایی) انتخاب و توضیح احمد مهدوی دامغانی- انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۵، ص ۸۲

۳۶- شرح گزیده‌ی منظوم الطبری یا مشاهدات الطبری، دکتر رحما شرف زاده، نشر اسطیرا، تهران ۱۳۷۴، ص ۵۲

۳۷- مثنوی معنوی، دکتر سوم، به کوشش دکتر توفیق- هـ. سبحانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶، ص ۴۲۲

۳۸- گلستان سعدی، شرح و توضیح خلیل خطیب رهبر، انتشارات علمی علی شاه، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۵۹

۳۹- بوستان سعدی، شرح و گزارش

دکتر انزلی نژاد- دکتر قره بگلو، انتشارات جامی، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۶

۴۰- هجویات و هزلیات عبید زاکانی، انتشارات ابن سینا، تبریز، ۱۳۴۷، ص ۱۷۲

۴۱- دیوان حافظ، به اهتمام علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتاب فروشی زوآر، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۱

۴۲- همان، ص ۱۵۵

۴۳- همان، ص ۱۳۵

۴۴- همان، ص ۸

۴۵- همان، ص ۲۲۴

۴۶- هجویات و هزلیات عبید زاکانی، ص ۱۰۸

۴۷- مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران- علی اصغر حلبی، ص ۴۹

۴۸- هجویات و هزلیات عبید زاکانی، ص ۱۰۸

۴۹- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (چشم انداز تاریخی هجو) ص ۱۲

۵۰- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (گفتار در طنز و هزل) ص ۶۶

۵۱- ادبیات نوین ایران، وراکوویچکوا و دیگران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، صص ۳۳۵-۳۳۴

۵۲- از صبا تا نیما (ج ۲) یحیی آرین پور، ص ۶۲

۵۳- چشمه روشن، دکتر غلام حسین یوسفی، انتشارات علمی تهران ۱۳۷۷، ص ۳۸۶

۵۴- همان، صص ۳۹۱-۳۹۰

۵۵- لطفه‌های سنایی، محمود حکیمی، نشر خرم، ۱۳۷۲، ص ۱۸

۵۶- حالا حکایت ماست- عمران صالحی، نشر مروارید، تهران ۱۳۷۷، صص ۵۷-۵۶

۵۷- برای اصلاح بیشتر از شوخ طبعی خردمند در دوران پس از مشروطه، ر. ک- تاریخ جریده و مجلات ایران، در چهار جلد، عبد معتمد صدر هاشمی بیروزی، تهران ۱۳۸۶، ص- ترجمه و تدوین جمشید حسینی زاهد، فهرست روزنامه‌های علمی، ۱۳۲۲-۱۳۲۰ تألیف ولی انبوه صادقی نسب.

کتاب نامه

۱- از صبا تا نیما (ج ۲)، یحیی آرین پور، انتشارات زوآر، تهران، تابستان ۱۳۷۵

۲- ادبیات نوین ایران، وراکوویچکوا (و دیگران) ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳

۳- اندیشه و کلیشه، فریدون تنکابنی، انتشارات جهان کتاب، ۱۳۷۵

۴- انواع ادبی، سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۵

۵- بوستان سعدی، شرح و گزارش دکتر انزلی نژاد- دکتر قره بگلو، انتشارات جامی- تهران، ۱۳۷۸

۶- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، تصحیح دکتر فیاض، انتشارات دانشگاه مشهد.

۷- چشمه‌ی روشن، دکتر غلام حسین یوسفی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۷

۸- حالا حکایت ماست، عمران صالحی، نشر مروارید، تهران، ۱۳۷۷

۹- در باغ روشنایی (گزیده‌ی حدیقه سنایی) انتخاب و توضیح احمد مهدوی دامغانی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۵

۱۰- دیوان انوری، مقدمه دکتر سعید نفیسی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۶۷

۱۱- دیوان حافظ، به اهتمام علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتاب فروشی زوآر، تهران ۱۳۶۲

۱۲- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (چشم انداز تاریخی هجو)، عزیزا... کاسب، نشر روزبهان، تهران، ۱۳۶۶

۱۳- زمینه‌های طنز و هجا در شعر فارسی (گفتار در طنز و هزل)، ص ۱۲۰

۱۴- سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۶۹

۱۵- شرح گزیده‌ی منطوق الطبری یا مشاهدات الطبری، دکتر رحما شرف زاده، نشر اسطیرا، تهران، ۱۳۷۴

۱۶- طنز، آرتور پلارد، ترجمه‌ی سعید سعیدپور، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸

۱۷- طنز چیست، احمد خلیل الله مقدم، انتشارات امیر، فروردین ۱۳۷۵

۱۸- قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، حسین خالقی راد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵

۱۹- گزیده و شرح آثار عبید زاکانی، ولی... درودیان، انتشارات فرزاد، تهران، ۱۳۷۷

۲۰- گلستان سعدی، شرح و توضیح خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفا علی شاه، تهران، ۱۳۷۲

۲۱- لطفه‌های سیاسی، محمود حکیمی، نشر خرم، ۱۳۷۲

۲۲- مثنوی معنوی (دکتر سوم) به کوشش دکتر توفیق- هـ. سبحانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶

۲۳- مجموعه‌ی طنز نوشند، پرویز روح بخش، نشر کتابستان، مشهد، ۱۳۷۱

۲۴- مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، علی اصغر حلبی، انتشارات پیک، تهران، ۱۳۶۴

فهرست مجلات و نشریات

۱- روزنامه‌ی صور اسرافیل، شماره‌ی یک، ربیع الآخر ۱۳۲۵ هـ. ق. و شماره‌ی ۲۴، محرم ۱۳۲۶ هـ. ق.

۲- سالنامه‌ی گل آقا، بهار ۱۳۷۷

۳- فصل نامه سنجش و پژوهش، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۳ و ۱۴، سال ۱۳۷۷

۴- محله‌ی ارگا، دکتر نوم، ترجمه یحیی آرین پور، انتشارات زوآر، تبریز، ۱۳۶۱

۵- محله توفیق، شماره ۱۳ و ۱۴، سال ۱۳۷۷

